

فردا گوید تُربی از اینجا برکن*

محمد رضا شفیعی کدکنی

یکی از بحث‌انگیزترین و حل‌ناشده‌ترین ابیات گلستان سعدی که در قرن اخیر، شاید در قرون گذشته نیز، مورد بحث و نزاع اهل ادب بوده است این بیت است که در چاپ مُنْفَح و علمی شادروان استاد یوسفی بدین گونه آمده است، در باب هشتم، آداب صحبت:

امروز دو مرده پیش گیرد مرکن

فردا گوید تُربی از اینجا برکن^(۱)

در تعلیقات جامع مصحح دانشمند کتاب نظر چند تن از اهل تحقیق نقل شده است و اجمالاً تفسیر بیت چنین آمده است: «امروز تغار (مرکن) خواهندگی را پیش تو می‌گیرد و به اندازه خوراکِ دو مرد از تو آذوقه می‌خواهد و فردا که طلب خود را بخواهی خواهد گفت: تُربی از این زمین بکن و بابت طلب خود بردار.»^(۲)

*. پژوهش‌های ایران‌شناسی (نامواره دکتر محمود افشار)، جلد ۱۶ با عنوان «ستوده‌نامه»، ج ۲، صص ۵۴۵

این معنایی است که استاد یوسفی با در نظر گرفتن شروح معاصر بر گلستان سعدی، نقل کرده‌اند و یادآور شده‌اند که مرحوم علامه قزوینی برین تصور بوده است که شاید اشاره به مثلی یا تعبیری محلی است.

مرحوم دکتر محمد خزائلی، حدس زده است که به جای «تُرب» شاید «تُرب» باشد به معنی پیهی که بر روی شکم یا زیر پوست گسترده شود «یعنی چون نوبت پرداخت قرض می‌رسد طلبکار را به موی دست خود یا چربی شکم خویش حواله می‌دهد»^(۳).

شاید نقل قسمتی از عبارت مرحوم قزوینی که در ضمن یک نامه خصوصی آمده است بی‌تناسب نباشد:

«معنی تقریبی به نظر این جانب (وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِحَقِيقَةِ الْحَالِ) چنین می‌آید که می‌خواهد بگوید: شخص متقلب بدقول امروز که محتاج است و می‌خواهد از تو چیزی قرض بکند امروز یک مَرکنِ دو مرده (یعنی تغار بزرگی که آذوقه دو مرد را جامی‌گیرد) پیش می‌گیرد ... و فردا که می‌خواهی مطالبه طلب خود را ازو بکنی می‌گوید: یک ترب (یعنی پست‌ترین و بی‌قیمت‌ترین چیزها را که لابد آن وقت ترب بوده در شیراز) از این زمین بکن و عوض طلبت بردار»^(۴).

سالها بعد آقای اسماعیل رفیعیان به بررسی نظر استادان دکتر خزائلی و دکتر خطیب رهبر پرداخته و همان نظر قزوینی را تأیید کرده با این توضیح که «چون ترب برکندن از زمینِ شخم نزده و تخم نیفکنده، محال است لذا تأدیه وام از جانب وامدار غیر متدین تعلیق به محال می‌شود»^(۵).

جست‌وجویی که در مراجع دیگر از جمله کتاب ارزشمند فهرست مقالات فارسی استاد ایرج افشار کردم و نیز از طریق کتاب فرهنگ سعدی پژوهی دوست فاضل آقای دکتر کاووس حسن‌لی - که جامع‌ترین مرجع سعدی‌شناسی است -

متوجه شدم که تمام بحث‌ها بر محور همان دو نظر دور می‌زند.

نظر مرحوم دکتر خزائلی نیاز به نقد ندارد، زیرا استعمال کلمه «ثَرَب» (که واژه‌ای عربی است و معنی دقیق آن چربی شکنبه و روده‌ها است^(۶)) در تاریخ زبان فارسی از عصر سامانی تا امروز یک مورد هم شاهد ندارد، و آن مرحوم از ناچاری به مظان مشابهتِ صوری کلمه در قوامیس عربی پرداخته و این کلمه را یافته و چنین حدس دور از ذهنی را مطرح کرده است.

اما نظر مرحوم قزوینی و دیگران با قراین عبارت سعدی کاملاً سازگار است و این که مرحوم قزوینی گفته است که «شاید اشاره به مثلی یا تعبیری محلی است» حدس قابل توجیهی است.

حق این است که این کنایه یا مثل عامیانه ایرانی بسیار کهن بوده و احتمالاً در عصر سامانی هم رواج داشته است. ابومنصور ثعالبی نیشابوری (۴۲۵ - ۳۵۰) در کتاب گرانقدر التمثیل والحاضره این کنایه قدیمی ایرانی را آورده است. در فصلی که ویژه امثال و کنایات «خواهندگان و گدایان و اجامر و اوباش»^(۷) پرداخته است کوشیده که آنچه از کنایات و ضرب‌المثل‌ها در زبان این جماعت بوده همه را نقل کند و در کنار کنایاتی عامیانه از نوع:

(۱) روی گشاده، خود سفته (چک) است.

(۲) شرم و حیا مانع روزی است.

(۳) هر که حرفه‌ای برنگیرد علوفه‌ای نخواهد یافت.

(۴) تمییز (رعایت آبرو) شوم است.

(۵) گدایی سودی است، بی سرمایه.

(۶) روزگار (روزگار)^(۸) سرمایه گداست.

(۷) در خانه به جز خانه کسی نیست!

و چند کنایه دیگر، می‌گوید «و مِنْ نَوَادِرِهِمْ» یعنی از نوادرِ گدایان و اجامر و اوباش است که می‌گویند:

(۸) اَفْرَشْ لَهُ بِنْفَحَهْ: شکنجه‌ای برای او پهن کن!

(۹) مَنْ يُبَدِّقُ الْبَعْرَ فِي اسْتِ الْجَمَلِ: کیست که پشکل را در ... شتر بند کند.

(۱۰) ما كُلُّ وقتِ تَسْلَمُ الْجِرَّةُ: همیشه سبو سلامت از آب بیرون نمی‌آید.

(۱۱) اِذَا لَمْ يَكُنْ لَكَ اسْتٌ فَلَا تَشْرَبِ الْهَلِيلِجَ: تو که ... نش را نداری چرا هلیله می‌خوری؟

در وسط این گونه کنایات و امثال زبان گدایان و اجامر و اوباش است که می‌گوید:

(۱۲) اِقْطَعْ / مِنْ هُنَا / فَجْلَهْ

دقیقاً یعنی:

بر کن / ازینجا / تُربی

در تمام فرهنگ‌های عربی به فارسی قدیم فجل و فجله را ترب معنی کرده‌اند از جمله مراجعه شود به منتهی‌الأرب در ماده «فجل»

پس تردیدی نیست که کلمه در شعر سعدی «ترب» است و برگن هم فعل امر از برکندن، یعنی «اقلع» و سخن سعدی کلمه به کلمه برابر است با «اِقْطَعْ مِنْ هُنَا فَجْلَهْ» که ثعالبی از زبان گدایان و اجامر و اوباش نقل کرده است.

با این سند قدیم که سه قرن قبل از سعدی نوشته شده و مؤلف، این کنایات را از نوادر گدایان و خواهندگان و اجامر و اوباش نقل کرده است،

روشن می‌شود که تربی ازینجا برکن / اِقْطَعِ مِنْ هُنَا فُجْلَهُ جزء کنایات این جماعت بوده است و در سراسر ایران، در میان این جماعت، شهرت داشته است و آن گونه که علامه قزوینی فرموده است مثل و کنایه «محلّی» نبوده است. سه قرن قبل از سعدی، ثعالبی آن را در نیشابور می‌شناخته و در شمار نوادر و کنایات خواهندگان و گدایان و اجامر و اوباش آن را ثبت کرده است.

اتفاقاً وقتی به گلستان بازمی‌گردیم می‌بینیم که سعدی هم این سخن را از زبان مفسران نقل کرده است و در دنبال این عبارت: «شیطان با مخلصان بر نمی‌آید و سلطان با مفسران:

وامش مده آن که بی‌نماز است
 گرچه دهندش ز فاقه باز است
 کو فرضِ خدا نمی‌گذارد
 از قرضِ تو نیز غم ندارد

امروز دو مرده پیش گیرد مرکن
 فردا گوید: تربی ازینجا برکن

احتمال این که «اینجا» = «هنا» در زبان این اجامر و اوباش اشاره به عضوی از اسافل اعضای بدن باشد و تَرَب هم کنایه از همان عضو و اعضای مجاورش احتمال دوری نیست، دلیل این نکته این است که آنچه ثعالبی از کنایات و نوادر ایشان در اینجا نقل می‌کند، همگی مضمونی زشت و رکیک و مناسب با زبان و شیوه گفتار این جماعت دارد.

دلیل دیگر بر این که اینها همه امثال مشهور زبان عامیانه اجامر و اوباش فارسی‌زبان است و ثعالبی یا دیگران به عربی ترجمه کرده‌اند این که در همین

مجموعه ضرب‌المثل «اذا لم یکن لک است فلا تشرب الہلیج» تو که ...نش را نداری هلیله مخور» را سنائی هم در حدیقه از زبان مخنتی بدین گونه نظم کرده است:

آن بنشینده‌ای که در راهی
 آن مخنت چه گفت با داهی
 که همی شد پی گشاد گره
 بهر بی بی به سوی زاهد ده
 تا برو میوه سُست شاخ شود
 راه زادن برو فراخ شود
 چون مخنت بدید هندو را
 زو بپرسید و او بگفت او را
 گفت: بگذار ترهات خسان
 شو، به بی بی، سلام ما برسان
 پس به بی بی بگوی کز ره درد
 با چنین ... هلیله نتوان خورد^(۹)

یادداشت‌ها:

۱. گلستان سعدی، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران ۱۳۶۱، صفحه ۱۸۱.
۲. همانجا، ۵۳۸.
۳. شرح گلستان، دکتر خزایی ۷۲۰، به نقل استاد یوسفی، ۵۳۸.
۴. مجله یغما، شماره اول، فروردین ۱۳۳۷، صص ۴۸ - ۷.
۵. فردا گوید تربی ازینجا برکن «اسماعیل رفیعان، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال بیست و یکم، تابستان و پاییز ۱۳۴۸ شماره ۹۱ - ۹۰، صص ۲۳۲ - ۳۴.

۶. محیط المحيط و تاج العروس دیده شود در «ثرب».
۷. التمثیل والحاضرة، لأبی منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل الثعالبی، تحقیق عبدالفتاح محمدالحلو، دار احیاء الکتب العربیة، القاهرة، ۱۳۸۱/۱۹۶۱ صفحه ۱۹۹ عنوان فصل این است: «السؤال و المکدون و الغاغة» یعنی «خواهندگان و گدایان و غاغة» غاغه جمع غوغا است که بهترین ترجمه آن «أجامر و اوباش» است یعنی «مردم سفله و شتابندگان به بدی» یا «شربرانگیزان» یا «رندان» البته رند در معنی قدیمی و لغوی کلمه.
۸. روزگار (= روزگار) را مصحح کتاب در حاشیه، به معنی «الخدمة او الحرفة» گرفته که ظاهراً هیچ تناسبی با عبارت ندارد. روزگار و روزگار همان است که در فارسی به کار می‌بریم به معنی زمانه و هنگام.
۹. حدیقة الحقیقة، سنائی عزنوی، تصحیح استاد مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، صفحه ۳۸۷.